

درد مردم ایران زمین به زینده حاجی زاده

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

بهنام ابراهیم زاده یک مبارز کارگری و انسانی آگاه به مسایل سیاسی کشور ماست. وی در ۷ سال گذشته در زندان جمهوری اسلامی است و برای دریافت حقوق انسانی خود و حداقل رعایت حقوق یک زندانی سیاسی بارها دست به اعتصاب غذا زده است. اتهام وی در ابتدا فعالیت صنفی - سیاسی کارگری بود و با همین اتهام پوچ که اکیدا از ابتدایی ترین حقوق شهروندی شناخته شده است روبروی قاضی صلواتی قرار گرفت و با دریافت حکم صادره از بیدادگاه رژیم بربریت راهی زندان وشکنجه شد. بهنام در اسارت گاه هم هرگز دست از مبارزه و تلاش نکشید و به انواع مختلف و راه های متفاوت صدای اعتراض خود را به خارج از برج و باروی تروریستها رسانده است. وی در اعتصاب غذایی ۱۸ مرداد ۹۲ و در اعتراض به اوضاع شکنجه گاه موسوم به انفرادی ۲۰۹ مجددا مورد هجوم و انتقام کشی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی قرار گرفت. در همین راستا و در سال ۱۳۹۴ (دیماه) و در یک دادگاه چند دقیقه ای و بدون حضور وکیل مدافع وی را به جرم مضحک نامه نویسی برای دکتر احمد شهید ناظر سازمان ملل متحد و انشا مسایل و مطالب کارگری به بیش از ۷ سال زندان محکوم نمودند. در همین راستا همسر آگاه و مبارز و دوستدار زحمتکش و یاور بهنام وارد صحنه اطلاع رسانی میشود و در اعتراض به هجوم و حمله دستگاه پلیس امنیتی نظام بربریت دست به افشاگری میزند.

ابتدا اینکه زینده ارجمند ما مینویسد که بهنام ابراهیم زاده سخت از بیماریهای کلیوی، آرتروز پیشرفته و درد کمر رنج میکشد. درمان را از وی دریغ میدارند و مامورین مستمرا به خانه محقر آنها حمله میبرند و حتی به فرزندشان نیما که در حال مبارزه علیه بیماری سرطان است رحم نکرده اند. زینده حاجی زاده به جهانیان و دوستان جهانی بهنام میگوید که "آنها با تهدید و فشارها نمیتوانند ما را به زانو و سرتسلیم در بیاورند و مرعوب کنند بلکه این فسادها موجب تقویت عزم و اراده ما خواهد شد". لازم به تاکید است که نخست بهنام را در خرداد ماه ۱۳۸۹ به جرم دفاع از کودکان، کارگران و فعالین های انسانی به دستور قاضی صلواتی معروف به ۲۰ سال زندان محکوم نمودند که در مرحله بعدی این حکم به ۵ سال حبس کاهش یافت. از آنجائیکه بهنام حق سخن و آزادی بیان و نوشتن را از جمله حقوق فردی - شهروندی خود میداند لذا زندان هم نتوانسته در عزم راسخ وی به مبارزه خللی وارد سازد. زینده دلاور میگوید که "اگرما هزینه مبارزاتمان را میدهیم پس امنیتی ها و دستگاه قضایی هم باید هزینه پرداز اعمال خود باشند" در همین راستا است که بهنام از درون زندان به جهانیان هشدار میدهد که اسیران آگاه و مبارز سیاسی در زندانها حق خود میداند که شرایط را به گوش مامور کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد برسانند.

در خلال جشن های نوروزی و به مناسبت فرا رسیدن سال نو همسر بهنام بارها برای گرفتن مرخصی همسر اقدام میکند ولی شکنجه گران و همکاران وی را در

بیخ و خم بازیهای اداری اسیر میسازند و اجازه نمیدهند که حتی بهنام لحظه ای نیمای بیمار را در آغوش گیرد. زینده دلاور میگوید که "بهنام شاید اگر در دزدی و اختلاس و غرق در فساد بود راحت تر میتوانست به مرخصی برود!" که زینده ارجمند ما از آشنویه مردم ایران و جهان را مورد خطاب قرار میدهد. آیا شکنجه گران و عمله ظلم قرار ندارند تا بهنام را هم مورد سرنوشت شاهرخ زمانی سازند!

داستان رنج ها و شکنجه ها ناکامی ها و در بدری های مادران، همسران مبارزین در عین دلاوری و حفظ روحیه مبارزاتی نوشتنی است. در لیست مادران و همسران و مادران مبارزین به نام های احترام برانگیزی بر میخوریم که جنبش انقلابی زحمتکش ایران روزی باید به تنظیم یادنامه آنان همت گذارد. نام هایی چون مادر دهقانی - شایگان - سنجری - سلاحی و پنجه شاهی. مادر بهکیش و سرمدی و کوشالی و رضایی واقمشه (مادر مجاهد خلق صادق اقمشه) و ابراهیمی و هزارانی دیگر. از میان آنها من چند روزی را در جریان تحصن کارگری و در فروردین و اردیبهشت ۵۸ همراه و در کاخ دادگستری و کنار مادر سلاحی و پدر فضیلت کلام بودم. من روز ۲۶ فروردین ماه ۵۸ همراه او یادبود فرزندش چریک فدایی خلق جواد سلاحی را برگزاکردیم. در جریان تحصن مذکور روزی زنده یاد سعید سلطان پور نمایش "عباس آقا کارگر ایران ناسیونال" خود را به محل تحصن (طبقه همکف کاخ دادگستری) آورد. نمایش در جریان بود که گله های حزب الله هجوم آوردند و معرکه ای از ضرب و شتم و بگیر و ببند بود. مارا گریز را برای مادران و پدران از پیش تعیین کرده بودیم و من دست در دست پدر فضیلت کلام و مادر سلاحی آنها را تا خارج از محل درگیری همراهی نمودم. مادر سلاحی که صورتی بواقع نورانی داشت و چته ای کوچک و روحی بزرگ و در جریان تحصن پاییز دانشگاه تهران (۱۳۵۷) من مادر ابراهیمی را همراه آورده و پشت میکروفون هم بردم ولی حال روز و اجازه سخنرانی بوی نمیداد، مادر چریک فدایی خلق مهرنوش دلاور. از مادر پرتوی مادر رفیق عزیزم محمدعلی پرتوی بنویسم که با لهجه بسیار شیرین خود بمن آرامش داد و حضور سرزده مرا در آپارتمان (مجموعه اکباتان) بخوبی پذیرا شد. دریغ که نتوانستم دیگر به دیدارش نائل شوم ولی محبت او همیشه با من است.

برگردیم بر سر حماسه بهنام ابراهیم زاده که میگوید تحقیق و مطالعه و سپس تولید نظری از حقوق مسلم ماست و تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل و آزاد کارگری معامله پذیر نیست اودر روز روشن به مامور کمیساریای سازمان ملل نامه مینویسد و از شرایط غیر انسانی اسارت گاه های جمهوری اسلامی پرده برمیدارد. از حقوق محرومین کودکان و زنان و کارگران دفاع میکند و در این راه جان خود را نیز در خطر قرار داده است. زندان بانان اما که در اسارت و شکنجه اصرار دارند. آیا در فکرشان تکرار فاجعه قتل شاهرخ زمانی را می پروراندند؟ آیا دوباره چون نمونه های دیگر چون مبارز راستین محمود صالحی در فکر پس دادن بدن نیمه جان و ضرب خورده و آسیب پذیر او هستند. هرچه که در پشت پرده دستگاه تصمیم گیری دولتیان و شکنجه گران رژیم باشد افاض آن از مسئولیتهای ما و بویژه اطلاع رسانی درباره اوضاع زندانی های سیاسی نمیکاهد. که نباید منتظر خبرهای تکان دهنده باشیم و هزینه پردازی دستگاه شکنجه و ترور اسلامی را باید با تلاش افشاگرانه و مستمر سازماندهی شده خود چند برابر کنیم.

راستی چه زمانی ما مبادرت به انعکاس زندگی مادران مبارز در جنبش انقلابی (وزنان انقلابی) معاصر مینماییم. کی دنبال رنج های مادر دهقانی و رنج های

مادر سنجری و سلاحی وشایگان و دیگران را گرفته و دفتری درشان آنها تهیه میکنیم. این ها بدون شک از اسناد موثر ضروری وتاریخی خواهند بود. رنج مادر پنجه شاهی و آل آقا راستی چه کسی دنبال درج مستند رنج های خانواده روحی آهنگران ها خواهد رفت. مادر کوشالی که یک لاهیجان در غم از دست دادن علای قهرمانش سوگوار شدند وبا ناباوری خبر تیرباران کمال وشمسی و نجمی اورا شنیدند. آنچه مسلم است این نام ها تنها بخشی از تاریخچه ستاره باران ما خواهند بود که باید دنبال داستان مادر لیلاهای خودمان هم باشیم که دو فرزندش را در راه رهایی کارگران و میهن شان از دست داده است.

برگردیم به موضع افشاگری زیننده دلاور که میگوید فرزند بیمارش (نیما) تنها وسیله ارتباط ولمس دنیای خارجش را از دست داده است. مزدوران سرمایہ اسلامی با هجوم خود به اطاق محقر آنها کامپیوتر دستی نیما را هم به سرقت برده اند وعلیرغم قول بازگرداندن آن سارقین اطلاعاتی آن را نیز ملاحظه کرده اند. در پایان درود وهمبستگی خودرا تقدیم زیننده دلاور میکنم ومینویسم که اجازه ندهیم مجددا رژیم اسلامی سر نوشت مشابه شاهرخ زمانی دیگری را رقم زند.

